

از خزیدن تا دویدن و...پریدن! (خلاصه مطب)

خلاصه مطب (نوشته های که موقع گفتگو با بعضی مراجعینم در این 13 سال ، کنار پرونده هاشون یادداشت کرده ام ، شاید بدرد بقیه نیز بخورد)

متین بود و نگاهش عمیق

ایستاده در آستانه فصلی سرد

از رنج بزرگش میگفت :

سالها ” دیده نشدن ” و ” فهمیده نشدن ” ...

یادم داد که جاهایی تو زندگی که بقیه مشغول ” خزیدن ” هستند از ” دویدن ” هایت نباید حرف بزنی و جاهایی که بقیه مشغول ” دویدن ”

هستند از ” پریدنهایت ” هرگز .

عکس را از زندان اسکندر یزد ، دم غروب گرفتم، باید برید لذتش را از نزدیک تجربه کنید

